

باشند و دختر هم بیش از یک نفر باشد در این صورت ابوین دو ششم یعنی یک ثلث و دختران هم دو ثلث میبرند و برای رد چیزی باقی نمیماند) بین والدین و دختران بنسبت فرض اولیه ارباعاً یا اخماساً تقسیم میشود. لکن اگر شرکای پدر و مادر فرزندان ذکور متوفی باشند دیگر رد موضوع ندارد بلکه پس از تسلیم فرض هر یک از والدین - یک ششم - بقیه بین فرزندان متوفی تقسیم میشود - اگر همه ذکور باشند بالتساوی و اگر مختلط باشند پسر دو برابر دختر سهم میبرد .

در هر صورت اسلام سهم الارث دختر را نصف پسر و سهم زن را نصف شوهر و حق خواهر را نصف برادر معین کرده است منطق نقصان میراث دختران و زنان اینست که در شریعت اسلام بار گران زندگی و کفالت مصارف ضروری خانواده منحصراً بدوش مرد تحمیل شده و بطوری که سابقاً گفتیم برخلاف قوانین اروپائی زن را بهیچ روی در امور مادی و مشکلات مالی زندگانی سهم و وظیفه نیست مسئولیت زن در زندگی خانوادگی فقط ناظر بامور معنوی و خانه داری و تربیتی بوده و بهیچوجه مستلزم تمکن مالی نمیباشد در عین حال رعایت اصل طبیعی همخوانی و مراعات حیثیت و موقعیت اجتماعی و حقوقی زن که همواره در تمام شؤون حیوتی و جنبه همت تعلیمات اسلام بوده اقتضا داشته که برای دختر از تر که پدر و برای زن از ماترک شوهر سهم الارث قائل شده و اوضاع جاهلیت را که زن از نظر ناچیزی مطلقاً در مواردی حتی نداشت برهم زده باشند ظاهراً این فکر که از انتقال ثروت خانواده ها بوسیله شوهر کردن دختران و بردن سهم الارث خود بخانه بنوهری جلوگیری شده باشد در قوانین میراثی اسلام مداخله نداشته است زیرا اصولاً مبانی تعلیمات اسلامی از این قبیل افکار فارغ بوده و تشکیلات امم و اقوام اسلامی را با نظر بلندتری مورد مطالعه قرار داده است .

فصل هفدهم

سنجش ارزش و کیفیات روحی زن و مرد

بعد از فراغت از تشریح حقوق زنان در شرایط و قوانین مختلفه برای اینکه ارزش واقعی اجتماعی زن و مرد را در مقابل یکدیگر نیز مورد نظر قرار داده و پهنجیده باشیم در پایان کتاب این فصل را باین موضوع مهم اختصاص میدهیم*

در این باب دو نکته دقیق قابل توجه است یکی اینکه آیا با مراجعه سوابق تاریخی و بررسی اوضاع دنیای فعلی میتوان معتقد بود که زن بطور کلی همیشه کوچکتر و ضعیفتر از مرد بوده و همواره تحت تأثیر و نفوذ و قرار گرفته است یا نه؟ دیگر اینکه در صورت ضعیف تر بودن آیا این ضعف طبیعی و لاعلاج است یا مربوط بنقص تربیت و تعلیمی است که طی هزاران سال درباره آنها معمول گردیده و بالنتیجه میتوان با اصلاح و رفع قیصه مزبور میزان قوای فکری و عقلی و جسمی زن را بحدی بالا برد که زهر حیث با مرد هم‌دوش و برابر گردد.

راجع بموضوع اول گمان میکنم ضعف زن نسبت بمرد محتاج بحث و قابل تردید نیست البته منطور اکثریت زنان و مردان است. چند نفر زن بخصوص بطور استثناء اگر از یک عده مردان در زمان و مکان بعضی خوش فهم تر و خوش فکر تر و لایقتر و تواناتر بوده یا هستند اصل کلی ما را نمیتواند نقص نماید.

بطور کلی در جمیع امور مرد ها قویتر از زنها هستند و بخوبی میتوانند زنها را زیر نفوذ فکر داراده خود نگاهدارند. با مراجعه بتاریخ

عمومی دنیا معلوم میشود که همیشه و همیشه جا در همه امور سیاسی
مذهبی - اقتصادی - اجتماعی - علمی - ادبی - صنعتی و فنی مرد بر زن
تفوق داشته و بطور کلی قیادت و راهبری با او بوده است.

در خصوص موضوع دوم که از نظر اجتماعی حائز کمال اهمیت
است عده زیادی از متفکرین معتقدند که ضعف و نقص زن و برتری مرد
امری است فطری و طبیعی و بهیچ وسیله نمیتوان آنرا جبران کرد. از
جمله دلائلی که بر این مدعا دارند یکی اینست که از بدو آفرینش انسان
چه شد که مرد بر زن تفوق و برتری پیدا کرد؟ اگر امتیاز و تفاوت طبیعی
غالبه و فعالیت را بمرء نمیداد قبل از اینکه در سنخ تربیت زن و مرد فرقی
پیدا شود در ایامی که این دو جنس هر دو آزادی عمل داشتند و یکسان
میتوانستند در صحنه نبر و آزمایش گیتی برای احراز سیادت و برتری
بکار و مبارزه پردازند چه شد ریاست خانواده و مشاغل اجتماعی و سیاسی
بمرد واگذار شده چرا زن از همان روز اول که مرد و زن هر دو با
تجهیزات طبیعی متساوی یا بعرضه نبرد و معرکه تنازع گذاشتند ناچار
شد از مرد متابعت و فرمانبرداری کند پس این غلبه امری است طبیعی و
تغییر ناپذیر.

دیگر اینکه در تمام انواع مختلفه حیوانات مشهود است که غلبه
و برتری با جنس مذکر بوده و همیشه نر بر ماده حکومت میکند باضافه
مطابق تحقیقات علمی و فنی بطور قطع وزن دماغ و حجم قلب زن نسبت
قابل توجهی کمتر از مرد است.

بمکس آنچه ذکر شد عده دیگری از محققین و علمای اجتماعی
تصور میکنند همانطوری که زن و مرد در عنوان اولیه انسانیت و بشریت
هم شریکند و در اطلاق این مفهوم بر آنها تفاوتی نیست در کمیت و کیفیت

انسانیت هم بایکدیگر امتیازی ندارند و تفاوتی که در لیاقت و فعالیت این دو طبقه بنظر میرسد فقط معلول امتیازاتی است که فرهای ممتد و متوالی در سنج تربیت و تعلیم زن و مرد وجود داشته است. بهمین دلیل میبینیم هر چه بیشتر بتربیت این طایفه همت گماشته شده موجبات رشد و ترقی آنها بیشتر فراهم شده در امور اجتماعی و علمی و دیگر شئون حیوتی بیشتر ترقی و پیشرفت کرده اند. الان در کشورهای متمدنه زنان متصدی مشاغل عالیه سیاسی و اجتماعی شده حتی بنهائینگی در جلسات جامعه ملل هم انتخاب گشته اند^۱ و نزدیک است در تمام امور و شئون زندگانی با مردان هم دوش بشوند.

اینست دو عقیده متباین که در این باب اظهار شده نویسنده راعقیده ثالثی است متفاوت با هر دو نظر که شرح آن مستلزم ذکر مقدمه مختصری است:

در ساختمان بدن انسان چندین عضو رئیسه وجود دارد که هر یک در حد خود ضامن بقاء زندگانی است و در صورت اختلال هر یک حیوة مختل خواهد شد و باینکه قلب یا دماغ مثلا حائز کمال اهمیت و وجود آن در درجه اول لزوم است در عین حال نمیتوان گفت از کبد یا ریه یا کلیه یا معده مهمتر یا لازمتر است زیرا بانبودن و کار نکردن هر یک از این اعضاء ادامه زندگانی غیر ممکن است پس همه اعضاء رئیسه در حد خود مهم و در جای خود لازم هستند بدون اینکه از لحاظ اهمیت بتوان برای آنها طبقه بندی قابل شد. همینطور در امور اجتماعی نمیتوان گفت بین آهنگر - مسگر - نساج - خیاط - کفاش - نقاش - مجسمه ساز - موسیقی دان - نویسنده و بالاخره شاعر کدام مهمتر و وجودشان لازمتر

۱ - اخیرا سفیر کبیر نوات اتازونی در روز یکی از خانه های آمریکائی بود.

است زیرا هر کدام عهده دار انجام يك سلسله از حوائج ضروری زندگی
میباشند. اصلا مقایسه بین این مشاغل و اصناف بی مورد است حتی در
زندگانی عادی اجتماعی تشخیص مهمتر و لازم تر هم صحیح نیست زیرا
همه در حد خود بيك درجه لازم و مفیدند.

بلی در مواقع بحرانی و غیر عادی مواردی پیش می آید که وجود
بعضی از اصناف از قبیل نانوا و قصاب و آهنگر لازم تر از دیگران است
ولی برای زندگی عادی انسان تمام این احتیاجات بیکسان باید مرتفع
شود. وقتی جمیع حوائج مادی رفع و ما یلزم زندگی از قبیل خوراك و
پوشاك و سكنی و غیر آن تأمین گردید انسان احساس میکند باز خاطرش
ناراضی است و هنوز برای ارضاء عواطف درونی خود احتیاج تماشای
مناظر بدیع طبیعت و مظاهر زیبای خلقت دارد. پس از دیدن این جمال
جمیل نتازمند طبع سلیم و توانای گوینده است که بنام شاعر یا نویسنده
این همه زیبایی و جمال را برای او توصیف و تعریف کند یا بعنوان نقاش
آن صور بدیعه را برای حظ چشم و روح او ترسیم نماید پس وجود
جمیع ارباب حرف و صنایع مختلفه در جای خود نهایت لزوم و اهمیت را
حائز است.

از طرف دیگر میدانیم که طبیعت شاعر و حکیم بهر کس وسیله که
برای اظهار وجود و حفظ حیوة او لازم بوده عطا کرده است. بهر که هر
چه سزا بود حکمتش آن داد. اگر به کارگر یا سرباز جسد قوی و
بازوی توانا داده و بشاعر و نویسنده هم قلب حساس و فکر نقاد عنایت
کرده است و رشد و موفقیت هر کس هم موقوف باین است که قوای
طبیعی و ذوق فطری خود را تقویت و تعقیب نماید.

باینان این مقدمه میخوانیم بگوئیم زن و مرد دو خلقت متفاوت

بوده و هر يك برای کار معین و مخصوصی ساخته شده اند . مراجعه به مختصات طبیعی این دو جنس و اعتیازاتی که بین ساختمان فکر و عقل و بدن و احساسات و عواطف زن و مرد مشهود است مدعای فوق را ثابت میکند .

تمام کسانی که تصور می کنند زن و مرد از لحاظ خاصیت سنیم واحد و برای منظور واحدی آفریده شده اند در اشتباهند چه آنهایی که زن و مرد را بالفطره در قوت و ضعف و قدرت و توانائی برابر و ضعف فعلی زن را نتیجه سوابق تاریخی و تربیتی میدانند و چه اشخاصی که زن را بالذات ضعیف تر و کوچک تر از مرد می شناسند هر دو خطا رفته اند حتی کسانی هم که می خواهند میزان و مبلغ ارزش و اهمیت این جنس را از یک تر از او بفهمند اشتباه میکنند .

ساختمان جسمی و عقلی - مادی و معنوی این دو طبقه و مأموریت و وظیفه و خاصیت آنها در گیتی بکلی از یکدیگر متفاوت و متخالف است زنان با خاصیت های مخصوص و برای منظور و مقصود خاصی ساخته شده مرد برای وظیفه دیگر و بطرز و طور دیگری آفریده شده است

مرد برای مبارزه و مقاومت با مشکلات و موانع خارجی - فعالیت حیوة استقلال - تشکیل خانواده - تحصیل مواد معیشت - پندار شدن و حمایت کردن از زن آفریده شده بعکس زن برای قبول فعالیت (انفعال) ابراز شفقت و دلجوئی - اظهار حب و عاطفه - دوست داشتن و محبوب بودن - مهر ورزیدن - دلبری و طنازی - مادر شدن - بچه آوردن - بچه پروردن - خانه داری - از خود گذشتگی و فداکاری ساخته شده است . از این نظر است که زن و مرد از حیث خلیات و خاصیت دو موجود کاملاً متمایز و متفاوت میباشند .

مرد برای اینکه بتواند فعال - موجود ثروت و نمونه زندگی و پدر خانواده باشد عاقل - مدبر خشن - بطی التائر و منفعت جو آفریده شده. مأموریت تحصیل معاش خانواده بهیچوجه او است تحصیل معاش مستلزم اینست که در میدان پر کشمکش حیوة و صحنه تراجم و تهاجم پاهشکلات طبیعی و موانع اجتماعی نبرد کند.

لزوم این مبارزه طبیعت را بر آن داشته که مرد را بصلاح عقل و متانت - تدبیر و تفکر و قدرت تصمیم طوری مجهز سازد که کمتر تحت تأثیر احساسات و هیجانات عواطف قرار گیرد. حب ذات و خودخواهی و منفعت جوتی را در نهاد او بحدی قوت بخشد که تمام اقدامات روزانه خود را بر مدار تأمین احتیاجات خود و عائله اش قرار دهد تا بتواند معیشت خانواده را کفالت نماید.

در صورتی که حیوة زن و مأموریت او در خلقت چیز دیگری است و بهمین جهت با تجهیزات دیگری مجهز شده است.

زن برای اینکه مادر باشد و زحمت حمل و وضع حمل و پرورش نوزاد ضعیفی را که مدتها به حفظ و حمایت و مهر و عنایت موجودی قوی تر از خود نیازمند است عهده دار گردد - حمل - صبور - بردبار - فداکار و از خود گذشته ساخته شده برای اینکه بتواند رنج بیچه پروردن و مشقات مادری را تحمل کند دارای روحی است که از شادی و آسایش دیگران بیش از لذت خود شاد و از رنج آنها بیش از آلام خود دردمند میگردد. بجای خود خواهی و خود پرستی نوع دوست و نوع پرور است برای اینکه دوست دارد و دوست داشته شود سریع التائر و عاطفی است.

بالاخره چون منظور آفرینش از ساختمان زن این بوده که با ایجاد

زوج و همسری برای مرد بقاء نوع و تولید مثل را تضمین کرده باشد
 خاصیت‌های مختلفی باین دو جنس عطا کرده که اولاً هر يك وظیفه اختصاصی
 خود را انجام و ثانیاً مانند جریان مثبت و منفی برق بایکدیگر جفت و جور
 شوند. اگر هر دو واجد يك سنخ احساس و عاطفه و اخلاق بودند
 هیچوقت مقذورشان نبود عمری با هم بسر برده و وظائف جدا گانه را
 انجام نمایند.

در ابتدای آفرینش و قبل از هر گونه سابقه تربیتی و تاریخی زن و
 مرد با آزادی عمل و با شرایط مساوی پا بر صحنه حیات گذاشتند تفاوت
 خاصیت و وظیفه وضعیت آنها را از هم متمایز کرد. خانه نشینی زنان و
 مهجور ماندن آنها از امور اجتماعی و سیاسی بطوری که بعضی تصور
 کرده اند نتیجه بی عدالتی و بیادگری جامعه و بی اعتنائی بحقوق زنان
 نیست بلکه معلول متابعت از سنت خلقت و رعایت صلاح حال زن و مرد و
 لازمه تضمین بقاء نوع است. بر هم زدن این اختلاف موقعیت تصنعی و
 خلاف طبیعت و موجب اختلال نظم جامعه خواهد بود.

گمان نمیکنم کسی مدعی باشد زن قوی تر و نیرومند تر از مرد
 ساخته شده و وظائف او در زندگی باید بیشتر و مشکلتر از تکالیف مرد باشد
 فوق آنچه بعضی از متفکرین معتقدند تساوی زن و مرد از حیث توانایی
 و تکلیف است اگر بگوئیم زن میتواند و باید در وظائف سنگین مرد شرکت
 و مانند او بامشکلات و حوادث خارجی زندگی مبارزه کند یعنی بامور
 بازرگانی - کشاورزی - و کارگری بپردازد ناچار باید زن را قویتر و
 تواناتر از مرد فرض کرده باشیم زیرا موضوع آبستنی - زایش - شیردادن
 کودکان - خانه داری و پرورش اولیه نوزادان از وظایف خاصه زن است
 و هیچوجه مرد نمیتواند در این باره زن را یاری کرده باری از دوش

او بردارد آنوقت در صورتی که در امور اختصاصی مرد هم برای زن تکلیف قائل بشویم پس بالنتیجه باید زنی قوی تر از مرد بدانیم در صورتی که قطعاً اینطور نیست .

از آنچه گفته شد دو نتیجه میگیریم :

یکی اینکه سنخ ساختمان زن و مرد در همه چیز باهم متفاوت است و اصلاً سنجش این دو طبقه از لحاظ قوت و ضعف بزرگی و کوچکی مورد ندارد و وجود هر یک در حد خود دارای کمال لزوم و اهمیت است .
 مانند دو نفر تاجر و شاعر که در تماشای یک جنگل هر کدام از جهت مخصوصی بدرختهای قوی هیکل توجه میکنند ولی فقط متوجه منافعی است که از نظر صنعت و تجارت ممکن است بدست آورد و دومی چیز جمال زیبای طبیعت و منظر دلربای درختان سبز و خرم چیزی نمی بیند و جز با تناسب اندام این موجود زیبا و ظریف سر و کار ندارد مرد تاجر فکر می کند چگونه خوب درختان مزبور از نظر فنی و صنعتی میتواند مورد استفاده قرار گیرد ولی شاعر فقط متوجه این است که بچه ترتیب میتوان از منظره خرم و سایه راحت افزای درختان لذت برد همینطور اعصاب و عضلات دماغ و قلب مرد برای فعالیت و نبرد با مشکلات و مبارزه با عوامل طبیعت ساخته شده بعکس جسم و روح زن برای زیبایی و دلربایی - رقت قلب - ملایمت - خانه داری - وضع حمل و پرورش فرزند آفریده شده . مرد توانا و فعال که تمام روز را کار کرده است و هر گونه مشقت و سختی را تحمل نموده در سرما و گرما فرسوده شده شب بخانه بر میگردد اینجا محل امن و امان است - جایگاه راحت و آسایش روح و جسم او است همه ناملایمات و ممالکها اینجا فراموش و زنگ هر غمی از خاطر مرد زدوده میشود . درون خانه کعبه اعمال مرد است زن خانه

خدای این کعبه است نو بیاوگان منصور فرشتگانی هستند که درون خانه گرد کانون مهر و صفا طواف میکنند. زن موجود عجیبی است ساختمان این جنس لطیف و ظریف نهفتن و تعبیه این احساسات متضاد در قلب نازک زن از شاهکارهای بی نظیر خلقت است. ستارگان آسمان نظر انسان را از دو جهت بخود جلب مینمایند یکی اینکه روشنند و هر روشنی چشم را بخود متوجه میسازد دیگر اینکه هر موزند کیفیت وجود و چگونگی خلقتشان بر همه پوشیده است و هر مرموزی جلب توجه میکند.

در روی زمین ستارگانی هستند روشن تر و مرموزتر از کواکب فلکی و آنها زنانه اند. چگونگی خلقت این روح پر معما و مرموز بر مردان پوشیده است معلوم نیست در این روح ظریف و خاطر نازک چه عواطف و احساسات متضادی بودیعه گذاشته شده. رأفت - ملامت - بردباری دلجوئی - مهربانی - وفا داری - صدق - خلوص - بغض - کینه - انتقام جوئی - نفاق - تزویر - حسد - کبر و نخوت خودخواهی و خود پسندی مختصری است از آنچه در این معجون مرموز و اعجوبه آفرینش تعبیه شده است. مردان بزرگ و قوی النفس عالم با همه عظمت و کبریا در برابر این موجود زیبا و کوچک زانو زده و تسلیم شده اند - مرد عظیمی مانند محمد (ص) بزن اظهار تعلق و عشق میکرد. کلینی و اشغلینی یا حمیرا میگفت. جهانگشا و جنگجویی چون ناپلئون در مقابل زن زانوی عجز زمین میزد و سر تسلیم فرو میآورد.

پس نتیجه اول این شد که وجود زن در حد خود لازم و مهم است و چون برای انجام وظائف مخصوصی ساخته شده مقایسه او با مرد در بزرگی و کوچکی مورد ندارد و مانند سنجش اهمیت شیشه و آهن است.

نتیجه دوم که از بیانات فوق میگیریم اینست که چنانچه در مشاغل اجتماعی باید هر کس را بکار مخصوصی که برای آن متناسب است گماشت و موضوع تخصص را که اخیراً عامل مهم موفقیت بشمار میرود هیچگاه از نظر دور نداشت راجع بزین و مرد هم باید هر یک را بانجام وظیفه مخصوص خود داداشت. انکار نمیکنم که اصولاً زن میتواند در کارهای مرد شرکت کند ولی اولاً رشد و نبوغ لازم در کارهای مردان نصیب او نمیشود و ثانیاً از وظیفه مهم و اختصاصی خود باز خواهد ماند:

همانطور که گفته شد مرد نمیتواند در وظیفه طبیعی و مشکل زن باو کمکی بکند زن هم نمیتواند هم وظیفه خود را انجام دهد و هم در کار مرد شرکت نماید نتیجه این میشود که دستگاه ایجاد و تربیت نسل جدید تعطیل خواهد شد.

نویسنده معتقد است که اگر زنان بک کشور بجای اشتغال بسیاست تجارت - فلاحات - صناعت و کارگری بکار پردازند و در فن خانه داری و بچه داری با رعایت مصالح اقتصادی صحیح و تربیتی خانواده ماهر و متخصص شوند و با تشکیل خانواده های متقن و با اساس برای اداره کار های مختلفه کشور فرزندان رشید و قوی بنیه و صالح تربیت کنند هزاران بار بیشتر به پیشرفت امور اقتصادی و نظامی و صناعی کشور کمک کرده اند.

در خاتمه تکرار میکنم که مشقت زن در ایام حمل و وضع حمل و نگهداری و پرورش کودکان خردسال بهیچوجه از زحمات مردانی که در پرواز از فراز اقیانوسهای عظیم و بریدن کوههای آسمان خراش و پیش رفتن در زیر آتش بانواع مشکلات و مخاطرات مواجه میشوند کمتر نیست *

خواهشمند است قبل از مطالعه افراط چای را مصرف نکنید

الف

| صفحه | سطر | عناص | صحت |
|-------|-----|----------|----------|
| مقدمه | | | |
| الف | ۹ | حیوانی | حیوانی |
| ج | ۳ | محققین | محققین |
| و | ۲ | مقامت | مقاومت |
| ۴ | ۱۰ | حقوقی | حقوق |
| ۴ | ۱۲ | مدسین | مدسین |
| ۶ | ۱۲ | در | در |
| ۱۲ | ۴ | مخصوصی | مخصوص |
| ۲۲ | ۲۱ | لتورفر | لتورنو |
| ۳۱ | ۱۱ | شی | شیشی |
| ۳۸ | ۷ | میل | میل مرد |
| ۴۱ | ۳ | خلاص | خلاص |
| ۴۸ | ۲۲ | چاپاریان | چارپایان |
| ۵۱ | ۱۵ | تأثیر | تأثیر |

ب

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|------|-----|-------------|-------------------|
| ۷۳ | ۷ | بی رحمتی | بی رحمی |
| ۷۳ | ۱۴ | علیه‌السلام | علیه‌جده |
| ۷۷ | ۹ | بلی | ولی |
| ۸۵ | ۶ | مقتضی | مقتضی |
| ۸۶ | ۴ | بکل | بکلی |
| ۸۹ | ۲۳ | نا | زائد است. |
| ۸۹ | ۱۱ | خود و | خود را |
| ۹۰ | ۱۲ | بنارا | بنا |
| ۱۰۴ | ۱۶ | تبحکم | تبحکیم |
| ۱۱۰ | ۱۴ | باکی | باکی |
| ۱۱۳ | ۷ | مجمع | مجمع |
| ۱۱۵ | ۲۰ | صبحاً نه | صبحانه نه |
| ۱۱۶ | ۴ | استبحاره | استبحازه |
| ۱۳۵ | ۱۱ | مأموریتی | مأمورینی |
| ۱۴۰ | ۲۳ | الی | مالی |
| ۱۵۱ | ۲ | انجام داد | انجام آن |
| ۱۵۱ | ۵ | مور | مورد |
| ۱۵۱ | ۱۱ | اصولا تغییر | اصول تغییر ناپذیر |

ج

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|------|-----|-------------|----------------------|
| ۱۵۲ | ۲۱ | از شوهر | و بز حق داده از شوهر |
| ۱۵۴ | ۲۲ | اشتغال | اشتغال |
| ۱۵۳ | ۲۳ | والامام | والامام |
| ۱۵۵ | ۱۸ | نظافت | لطافت |
| ۱۵۸ | ۲۲ | ازدواج | ازواج |
| ۱۸۱ | ۱۷ | تعهداتی | تعهداتی |
| ۱۸۷ | ۱۹ | مملکت | تملک |
| ۱۸۸ | ۱۸ | بلی | ولی |
| ۱۹۲ | ۳ | تعلق | تعلق |
| ۱۹۷ | ۲۲ | تقتیل | تقلیل |
| ۱۹۸ | ۱۴ | مردان باشد | مردان نباشد |
| ۱۹۸ | ۲۲ | در صورت | در هر صورت |
| ۲۰۶ | ۲ | سهل انگاری | سهل انگاری |
| ۲۱۴ | ۱۵ | لومز امبورک | لوکز امبورک |
| ۲۱۶ | ۴ | لگه | لکه |
| ۲۱۶ | ۱۳ | باضاه | باضافه |
| ۲۲۹ | ۴ | مرد..... | مرد را در صحنه نبرد |
| ۲۳۱ | ۱۹ | زن آشویی | زن آشویی |

| صحیح | غلط | سغار | ساده |
|---------------|---------------|------|------|
| رقبای | رقبای | ۱۶ | ۲۳۲ |
| Consanguinité | Consanguinité | ۲۱ | ۲۴۶ |
| علاقه | علاقی | ۹ | ۲۴۱ |
| فوت | فورن | ۱۷ | ۲۴۱ |
| زن شوهر | زن و شوهر | ۴ | ۲۴۲ |
| قانونی را باو | قانونی را با | ۱۵ | ۲۴۲ |
| نیوجرسی | نیوجرسی | ۸ | ۲۴۶ |
| معمول | معمول | ۵ | ۲۵۵ |
| نبرد | نبر | ۱۱ | ۲۵۸ |
| مؤونه | نونه | ۱ | ۲۶۲ |
| آنها | | | ۲۶۳ |